

فصل‌نامه بین‌المللی علمی - تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفاى دل سابق)

سال ششم، شماره شانزدهم، زمستان ۱۴۰۲ (۹۳-۱۱۶)

مقاله پژوهشی

Doi: [10.22034/JMZF.2024.356236.1122](https://doi.org/10.22034/JMZF.2024.356236.1122)

مطالعه تطبیقی جلوه‌های عشق در گنجینه الاسرار عَمّان سامانی و آتشکده نیر

تبریزی

غلامرضا ضیایی نیری^۱، خدابخش اسداللهی^۲، خلیل حدیدی^۳

چکیده

عشق رکن اصلی مباحث عرفانی و ادبی است. این مبحث مهم در اشعار فارسی از جمله اشعار نیر تبریزی و عَمّان سامانی نیز وارد شده است و این دو شاعر، واقعه کربلا را با چاشنی عشق به تصویر کشیده‌اند. این مقاله که به روش توصیفی تحلیلی نگاشته شده است، مبحث عشق و مؤلفه‌های اساسی آن را در گنجینه‌الاسرار عَمّان سامانی و دیوان نیر تبریزی می‌کاود و به ارتباط عارفانه و عاشقانه حسین (ع) با معشوق ازل و نیز جانفشانی و ایثار یاران امام در راه حسین (ع) را به‌عنوان پیر و مراد خود می‌پردازد. چگونگی پیدایش عشق، برتری عشق بر عقل، اتحاد عشق، عاشق و معشوق، خاصیت‌های می‌محبت، طلب رضای محبوب از جمله مشخصه‌هایی هستند که هر دو شاعر حسینی با دیدگاه‌ها و روایت‌ها و تأویل‌های خود گاهی به‌صورت مستقل و گاهی در داخل روایت‌های واقعه کربلا و از زبان اشخاص به آن‌ها پرداخته‌اند. نتیجه آن‌که حسین (ع) در ارتباط با محبوب ازل، در حکم عاشق راستین حق و خانواده و یاران امام نیز در ارتباط با ایشان بهترین عاشقان و مریدان وی هستند و محبوب ازل را به‌واسطه او می‌شناسند.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

ghziyai@gmail.com

۲. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران (نویسنده مسئول).

asadollahi@uma.ac.ir

۳. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

khalilhadidi95@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۴ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۳

واژه‌های کلیدی: گنجینه الاسرار عمان سامانی، آتشکده نیر تبریزی، عشق، عرفان.

۱. مقدمه

میرزا محمد تقی متخلص به نیر فرزند آخوند ملا محمد ممقانی متولد ۱۲۴۸ در تبریز بود که در ۲۲ سالگی برای تحصیل حوزوی به نجف اشرف رفت. در آنجا از استادان زمان خود بهره‌ها برد و پس از تحصیل به وطن بازگشت. در حدیث، فقه و اجتهاد در میان علمای شیخیه از بزرگان و سرآمدان روزگار خود بود و به سه زبان عربی، فارسی و ترکی شعر می‌گفت. درون مایه اشعار وی اغلب مراثی پرسوز اهل بیت (ع) بود. آثاری که از وی برجای مانده شامل نظم و نثر است که می‌توان به مثنوی آتشکده، لالی، رباعیات و غزلیات اشاره نمود. مثنوی آتشکده و لالی در مرثیه امام حسین (ع) و یاران شهیدش است (دولت آبادی، ۱۳۷۷: ۲۷۹/۱).

نگاه عرفانی و بیان حماسی نیر در خصوص حادثه عظیم کربلا و همچنین روایت مراثی جانسوز اهل بیت علیهم السلام ابیات درخشانی از او در میان آثار عاشورایی رقم زده است. اشعار عاشورایی او که فرازهایی از حماسه، آرمان، عرفان و مرثیه عاشورا را با بیان هنرمندانه و پرسوز و گداز ترسیم کرده، از تأثیرگذاری والایی برخوردار است. نیر در اشعارش به‌ویژه در مثنوی آتشکده، جلوه‌گاه زیبایی از این حماسه‌ها، رشادت‌ها و شجاعت‌های بهترین مردان خدا را به تصویر کشیده که عشق و شور الهی در درون آن‌ها جوششی به پا کرده است.

«میرزا نورالله عمان سامانی معروف به تاج الشعرا از شعرای نامی نیمه دوم سده سیزدهم و اوایل سده چهاردهم هجری شمسی است. اگرچه پدر، عمو و جد وی از شعرای نامی زمان ناصری بوده که در ادب و عرفان دستی بر آتش داشته‌اند ولی معروفیت هیچ کدام به عمان نمی‌رسد. عمان سامانی در شب شنبه نوزدهم ذی الحجه سنه ۱۲۸۵ هجری قمری در سامان متولد شد و در شب سه‌شنبه مطابق ۱۲ شوال سال ۱۳۲۲ قمری وفات یافت. آثاری که از وی باقی مانده عبارت‌اند از: گنجینه الاسرار،

معراج‌نامه، مخزن‌الدرر و دیوان اشعار. بهترین و سرشناس‌ترین آن‌ها گنجینه الاسرار است که در آن به سبک و شیوه شاعری و اوزان زبده الاسرار صفی علیشاه پرداخته و ساخته‌است و از بهترین‌های ادب شیعیان به شمار می‌رود» (محمدزاده، ۱۳۸۳: ۱/۱۰۰۴). در کلام عثمان سامانی نکته‌های ظریفی از عشق و عرفان و حماسه با شیوه‌ای هنرمندانه و گرم، بیان رموز و لطائف عارفانه حادثه کربلا، رازهایی از تجلی عشق و زیبایی، عبادت عاشق و جذبه‌های معشوق، طریقت و حالت وجد، شوق، هجران و وصل طرح‌شده‌است. وقایع عاشورا را با رویکرد عارفانه و زبانی تمثیلی و رمزگونه در مثنوی معروف گنجینه الاسرار به نظم درآورده‌است. عثمان سامانی در اشعار خود حرکت قافله عشق را در مسیر عارفانه و نمایش صحنه‌های خونین ایثار و عشق‌بازی صادقانه و پرواز به مقام فنا که نهایت سیر سالک الله است، لحظه به لحظه گزارش می‌کند. قافله‌ای که از روز ازل به راه افتاده و با عبور از فراز و نشیب‌های فراوان، به جهان خاکی قدم می‌گذارد و در انتهای این سفر طولانی روحانی در موطن «طف» منزل می‌کند تا به پیمانی که در روز ازل با خالق خود بسته وفا کند و با باری از ایمان و بردباری و شهادت، راه خود را در مسیر صعودی ادامه دهد. در شعرش تنها از نگاه معرفتی به حادثه کربلا می‌نگرد و در بیان راز و رمزهای آن از روش بیدلانه بهره می‌جوید.

«بدون تردید عثمان سامانی شاخص‌ترین چهره شعر عاشورا در زبان فارسی است که به تبیین عرفانی حادثه شگرف کربلا و واقعه خونبار عاشورا پرداخته و منظومه عاشورایی گنجینه الاسرار او در قالب مثنوی در شمار شاهکارهای شعر آیینی به شمار می‌رود. این اثر ماندگار عاشورایی بیش از یک سده است که الهام‌بخش شاعران آیینی فارسی زبان بوده و هست» (مجاهدی، ۱۳۸۶: ۱/۴۸۶).

از ارکان اساسی ادبیات عرفانی مسئله عشق است. عشق با عرفان پیوندی دیرینه و ناگسستنی دارد و در سرشت آن نهادینه شده‌است.

عشق نهایت شیفتگی و دیوانه‌شدن در دوستی است. به گفته متصوفه عشق جمیع کمالات را گویند که در یک ذات باشد و این به غیر از حق نباشد. فخرالدین عراقی به مطلق بودن ذات احدیت اشاره دارد و عقیده متاخرین نیز بر این است. شیخ مینا در این باره می‌گوید: اسم برگرفته‌شده از عشقه است و آن گیاهی است که بر تنه هر درختی بپیچد آن را خشک می‌سازد و خود تر و تازه می‌ماند پس عشق به هر چیز رسد غیر معشوق را خشک می‌کند و غیر دلداری را از خانه دل بیرون می‌کند و دل و روح را نورانی می‌سازد. (ر.ک: گوهرین، ۱۳۸۸: ۱۱۸-۱۱۹)

عشق عرفانی، سوزان و فناکننده و راه آن پر خطر است و به گفته خواجه حافظ عشق راهی بی پایان و بی کران است که همه در آن هلاک می‌شوند.

راهی است راه عشق که هیچ‌ش کناره نیست آنجا جز آنکه جان سپارند چاره نیست

(حافظ، ۱۳۸۷: ۱۳۱)

۱-۱. بیان مسئله و سؤالات تحقیق

عرفا، عالم هستی را تجلی‌گاه حق تعالی برمی‌شمارند و از این‌رو؛ تنها زیبایی را در پدیده‌های عالم حس کرده و تمامی اتفاقات مختص انسان را امتحان الهی می‌پندارند. عارفان، صحنه هستی را جلوه‌گاه ظهور چهره جانان دانسته و از هر مسیری به نحوی احسن، استفاده کرده تا به تماشای جانان بنشینند و فارغ از تمام احساسات نوع بشر، در فکر وصال به معبود هستند. (ر.ک: قیصری، ۱۳۹۱: ۱۲۰)

عارفان، هنگامی به رابطه خود و خالق می‌پردازند که بی‌وقفه بهترین راه رسیدن و لقای معشوق را رضایت خالق از آنان می‌دانند؛ به همین سبب بهترین مرگ برای آن‌ها شهادت است.

به تیغ عشق شو کشته که تا عمر ابد یابی که از شمشیر بو یحیا، نشان ندهد کس از احیا

(سنایی، ۱۳۷۷: ۵۵)

عارف یقین دارد که کشته‌شدن با خنجر معشوق، ناب‌ترین لحظه‌ای است که بر او می‌گذرد؛ گرچه سالک واصل، تلاشی برای شهادت تصنعی نمی‌کند که قرآن کریم فرمود: «لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (بقره/۹۵)؛ با دست خود، خود را به هلاکت نیندازید. گرچه، عارفان از حوادثی که شانس دستیابی به شهادت در آن بیشتر باشد استقبال می‌کنند، زیرا مرگ سرخ، نه تنها پل اتصال به خداست، بلکه تنها مرگی است که خالق را خشنود می‌سازد. حماسهٔ عاشورا و نوع حرکت امام حسین (ع) در آن، از این دیدگاه قابل توجه است، چرا که امام حسین (ع) در موقعیتی قرار گرفت که فرصت بهترین نوع مرگ، مرگ برای معشوق، برایش فراهم شد و از این جهت، از ابتدا تا انتهای حرکت، همیشه از موقعیت فراهم آمده به درگاه خداوند شاکر بود. البته با نگرش عرفانی به واقعهٔ عاشورا، شهدای کربلا، نه مستحقّ عزاداری و اشک و زاری می‌شوند و نه روز حماسه آفرینی عاشورا روز گریه و ناله است؛ چرا که عارفان در این روز، از پل دنیا گذشتند و به بهترین نوع مرگ نائل شدند. در این مقاله به دنبال پاسخ به این سؤالات هستیم:

- نیر تبریزی و عمان سامانی بیشتر کدام مؤلفه‌های مبحث عشق را به‌عنوان مباحث اصلی خود برگزیده و در آن، دادِ سخن داده‌اند؟
- عشق به ولایت امام حسین (ع) در اشعار دو شاعر مورد تحقیق، چگونه بازتاب یافته است؟

۱-۲. اهداف و ضرورت تحقیق

نتیجهٔ جستجو در پژوهش‌های مرتبط با آثار عمان سامانی و نیر تبریزی حاکی از آن است که تاکنون به طور مستقل و مفصل در مورد تطبیق اشعار عاشورایی این دو شاعر مورد توجه پژوهشگران واقع نشده‌است.

در این جستار به منظور آشنایی با عنصر عرفانی عشق و شناخت بیشتر اندیشه‌های عرفانی شاعران مدّتظر به تحلیل و تبیین و تطبیق تجلّی عشق در گنجینه الاسرار عمّان سامانی با آتشکده نیر تبریزی پرداخته‌می‌شود. با توجه به اینکه عشق از ارکان اساسی عرفان و از موضوعات اصلی اشعار این دو شاعر به شمار می‌رود لذا ضروری است که با نگاهی باریک‌تر، بررسی و با واکاوی مثنوی‌های مدّتظر به نتایج روشن‌تری رسید.

۳-۱. پیشینه تحقیق

حماسه عاشورا به عنوان یک رویداد تاریخی-مذهبی و یگانه‌تاز ارکان فرهنگ تشییع، از دیرباز مورد توجه شاعران و سخنوران زبان فارسی بوده‌است. شاعران ایرانی با رویکردهای مختلف به روایت و شرح این واقعه پرداخته‌اند که رویکرد عرفانی به عاشورا از آن جمله است. در این پژوهش توصیفی-تحلیلی، ضمن مرور پیشینه شعر عرفانی-عاشورایی، منظومه گنجینه الاسرار سروده عمّان سامانی و آتشکده نیر تبریزی در این حوزه بررسی می‌شود.

محمدزاده در سال ۱۳۹۲ مطالعه‌ای با عنوان بررسی عناصر عرفانی در مرثیه‌سرایی ادبیات عاشورایی انجام داد. طبق این تحقیق، فلسفه قیام عاشورا، در آزادی‌بخشی آن نهفته است و حریت‌خواهی معنوی، بیدار ساختن امت اسلام و عزّت و حفظ دین، بهترین درس‌هایی هستند که از قیام حسین (ع) می‌توان آموخت.

پارساپور و همکاران در سال ۱۳۹۰ مطالعه‌ای با عنوان نمادهای عارفانه «عش» و «آب» در رخدادهای عاشورا طبق گزارشی از دو منظومه عرفانی انجام دادند.

برات محمدی و علی‌رضا قربان‌پور (۱۳۹۵) در مقاله «بررسی و مقایسه عناصر عرفانی دو منظومه عاشورایی (آتشکده نیر تبریزی و گنجینه الاسرار عمان سامانی)»

ادبیات عاشورایی و شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها را برای غنا بخشیدن به آموزه‌های عرفانی ناب اسلامی، شعر و ادب فارسی و فرهنگ عاشورایی را کاویده‌اند.

سعید رحیمیان و طاهره صالحی (۱۳۹۴) در مقاله «سقای عطش» از منظر چهار منظومه عرفانی (نیر تبریزی، عمان سامانی، الهی قمش‌ای و غروی اصفهانی)، به بررسی آن دسته از اشعار نیر تبریزی، عمان سامان، غروی اصفهانی و الهی قمش‌ای پرداخته‌اند که درباره سقاییت حضرت ابوالفضل (ع) است.

اصغر شهبازی (۱۳۹۷) در مقاله «تطبیق بن‌مایه‌های عرفانی با اشخاص و حوادث کربلا در گنجینه‌الاسرار عمان سامانی» به ارائه تفسیری عارفانه از واقعه عاشورا در منظومه گنجینه‌الاسرار عمان سامانی پرداخته است.

این پژوهش از این جهت دارای نوآوری است که نگاه عرفانی به واقعه عاشورا را در پژوهش‌ها کم‌رنگتر از نگاه عاطفی و تاریخی می‌بیند و نمادهای «عطش» و «تشنگی» در واقعه عاشورا را از نظر عرفانی و به طور خاص، از نظر عمان سامانی بررسی می‌کند.

۲. بحث و یافته‌های تحقیق

۲.۱. تجلی و پیدایش عشق

تجلی ذات الهی جهان را پدید آورد و ذرات عالم هستی به جنب‌وجوش درآمدند. به‌موجب حدیث «كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًا فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أُعْرَفَ» حبّ و عشق سبب وجود عالم است. (ابن‌عربی، ۱۴۲۰: ۳۹۹/۲)

عمان سامانی به موجب حدیث قدسی فوق، تجلی نور حسن الهی و آغاز عشق-ورزی و پیدایش شور و هیجان در عالم هستی را این‌گونه می‌سراید:

به پرده بود جمال جمیل عزّ و جل	به خویش خواست کند جلوه‌ای به صبح ازل
چو خواست آن‌که جمال جمیل بنماید	علی شد آینه خیرالکلام قلّ و دل
به چشم خودبین در آینه مشاهده کرد	بدید خود را بی‌ضد و ندّ و شبه و بدل

از آن مشاهد مشهود گشت عشق بدیع مطول است معانی بیان آن اطول
(عمان، ۱۳۹۰: ۱۷۳)

پادشاه دلبران عزّ و جل	لاجرم آن شاهد صبح ازل
ناظران را عقل و دل از کف ربود	چون جمال بی‌مثال خود نمود
هر یکی را درخور اندر کام ریخت	پس شراب عشقشان در جام ریخت
عشقشان در جان و دل مأوا گرفت	باده‌شان اندر رگ و پی جا گرفت
خنجر عاشق‌کشی خون‌ریز شد	جلوه معشوق شورانگیز شد

(همان: ۵۷-۵۸)

سراسر عالم در حکم مظهر و تجلی‌گاه حقایق الهی است و اگر این حقایق پراکنده در عالم را در یک‌جا جمع ببینیم بی‌شک آن موجود، انسان است (رک: حکمت، ۱۳۸۹: ۸۷). نیر ذات و حقیقت باری را قابل و درخور دیدار نمی‌داند؛ از این‌رو حق را در پرده عالم هستی از جمله انسان کامل نهان و در عین حال آشکارتر می‌داند:

و اندر آن فرگاه کس را بار نیست	ذات بی‌چون درخور دیدار نیست
گرچه او خود در وی از وی اظهار است	حق نهان در پرده و جهش مظهر است
خویش با خود عشق می‌بازد نگار	گفت‌گیری نیست جز من در دیار

(نیر، ۱۳۹۰: ۱۳۸)

۲.۲. برتری عشق بر عقل

در ادبیات عرفانی عقل و عشق همواره در تقابل قرار دارند و این عشق است که بر عقل برتری دارد. عشق برخلاف عقل جزوی، سر مصلحت‌بینی و منفعت‌جویی ندارد (زرین‌کوب، ۱۳۷۴: ۶۱۶/۲)؛ همچنین برخلاف انکار عقل، عشق به ماورای جهان هستی ظاهری راه می‌یابد و آن حوزه حقیقت، یگانگی و اصالت است. (یثربی، ۱۳۸۶: ۱۷۳)

عمان سامانی، با تشبیه عشق به ررف و تشبیه عقل به خر کندرو، جایگاه عشق را نسبت به عقل مدعی فراتر می‌برد؛ همچنین بر پرده‌داری عشق و محافظه‌کاری منفعت‌طلبانه عقل تأکید دارد:

عشق گفتا ررفرم من برنشین برتر خرام	تاکی آخر رخت بر این کندرو خرداشتن؟
عشق گفتا ای گران جان سبکسر لب ببند	من توانم از میان این پرده را برداشتن
عشق گوید هرچه می‌خواهی بیان کن باک نیست	خوش نباشد سر ایزد را مستر داشتن
عقل گوید حد نگهدار ای مسلمان زینهار	می نیندیشی ز ننگ نام کافر داشتن
عشق گوید غایت کفرست با صدق مقال	عاشقان را باکی از شمشیر و خنجر داشتن

(عمان، ۱۳۹۰: ۱۸۶-۱۸۷)

عمان سامانی بر این اعتقاد است که علم و دانش‌های عقلی با عشق راستین بیگانه است؛ بنابراین عشق راستین عاشق را از هرگونه دانش‌های مادی و صوری رها و او را مجنون معشوق حقیقی می‌سازد.

وه که عشق از دانشم بیگانه کرد مستی این دل مرا دیوانه کرد

(همان: ۶۹)

نیر از زبان حسین (ع) درگاه عشق را بسی بالاتر از عقل می‌داند و معتقد است: عشق برخلاف عقل که از استغنائی حق دردمند و مأیوس است، به خاطر درک شهودی که دارد از رنج و گرفتاری‌ها خندان و امیدوار است؛ در نتیجه، دواى عطش عاشق، آب نیست؛ بلکه تحمل درد و رنج عشق در راه معشوق ازل است:

عشق خندان از کشاکش‌های او	عقل را دل خون ز استغنائی او
چاره مستسقی عشق آب نیست	درد او را چاره جز خوناب نیست

(نیر، ۱۳۹۰: ۱۰۴)

۲-۳. غیرت

عشق غیرت نمی‌پذیرد و عاشق نسبت به معشوق و نیز معشوق نسبت به عاشق دارای غیرت‌اند؛ «عاشقی و معشوقی هر دو اقتضای وحدت می‌کند و لازمه هر دو بیگانگی با غیر است؛ لازمه عشق، انحصارطلبی است و اگر عاشقی معشوق را منحصر به خود نخواهد در ادعای عشق صادق نیست.» (مرتضوی، ۱۳۷۰: ۳۷۰)

مراد از غیرت عاشق، حمیت عاشق بر قطع تعلق محبوب از غیر و یا قطع تعلق غیر از محبوب است (ر.ک: کی‌منش، ۱۳۶۶: ۱۳۷۲/۲). عمّان سامانی بیشتر از غیرت عاشق سخن گفته است و درباره غیرت سوزان حسین (ع) به معشوق ازل و غیرت آتشین جنّی و قاسم در عشق پیرشان (حسین ع)، در حکم یکی از لوازم اصلی عشق سخن به میان آورده است:

جنّی عاشق امام حسین (ع) شد و در راهش جنگید:

جنّی جنت به جانش ضم شده	همتش رشک بنی‌ادم شده
جنّی در خاک و ذکرش در فلک	غیرتش سوزنده جان ملک
با سپاه خود درآمد صف‌زنان	شاه را همچون سعادت در عنان

(عمّان، ۱۳۹۰: ۱۵۲)

عمّان در باب برطرف شدن حجاب و پرده بین عاشق و معشوق ازل می‌سراید:

بی‌حجاب اینک هم‌آغوش من است	بی‌تو رازش جمله در گوش من است
از میان رفت آن منی و آن تویی	شد یکی مقصود و بیرون شد دویی
گر تو هم بیرون روی نیکوتر است	ز آن‌که غیرت آتش این شهر است

(همان: ۱۶۶)

شاعر با نگاه عرفانی در وصف غیرت امام حسین (ع) می‌گوید:

÷ همتش اثنیتی برداشته	غیرتش غیریتی نگذاشته
-----------------------	----------------------

(همان: ۱۵۱)

این صدا آمد چو قاسم را به گوش شد ز غیرت وز تغییر در خروش
(همان: ۱۰۴)

نیر از غیرت عشق، عاشق و معشوق هر سه سخن به میان آورده است؛ از دیدگاه
وی عشق، ماسوی‌الله و هرچه غیر عشق و معرفت را از خود دور می‌سازد:

عشق در بتخانه طرح کعبه ریخت دست غیرت رشته مریم گسیخت
زد به آب توبه شکل دار را کرد سبجه رشته زَنار را
(نیر، ۱۳۹۰: ۱۲۰)

در بیت زیر حسین (ع) عشق را از دیدن غیر، نابینای مادرزاد می‌داند:
گفت: چشم دخترانت در ره است گفت: عشق از دیدن غیر اکمه است
(همان: ۹۷)

از آنجا که حق تعالی غیر از همه موجودات است، نمی‌خواهد کسی به غیر او انس
بگیرد (ر. ک: عطار، ۱۳۳۸: ۲۱۲). در بیت‌های زیر، غیرت محبوب مطرح است؛ به گونه‌ای
که جانان از روی غیرت، یاران امام حسین (ع) را به عنوان نامحرم کنار زد تا تنها
عاشق حقیقی او، حسین (ع) به وی عشق بورزد:

ماند تنها چون به میدان بلا از پس یاران خدیو کربلا
سرّ تو حید خداوند ودود شد مجرد از اضافات و حدود
یک به یک شد در ره جانان نثار هرچه در گنجینه دُرّ شاهوار
حسن جانان پرده از رخ برگشود برق غیرت سوخت یکسر هرچه بود
(نیر، ۱۳۹۰: ۹۲)

۴.۲. بلای عشق

عشق آثار و لوازمی دارد از جمله غیرت، شوق، تواضع و درد و بلا از دیگر لوازم عشق
است (غراب، ۱۳۸۷: ۶۷). سالک با تحمل درد و رنج عشق کمال می‌یابد و این جایگاه
بلند، سال‌ها با تن دادن به درد و رنج و دست شستن از آرامش و آسایش به دست
می‌آید.

عمّان سامانی در تصویر شهادت حسین (ع) به بلاهای دردناک و گوناگونی که او در دشت کربلا دیده اشاره دارد و می‌گوید که حسین (ع) در اثر عشق راستینش به معشوق ازل، همه این بلا و درد و رنج را با آغوش باز استقبال می‌کند؛ زیرا می‌داند که گذشتن از لذت مادی، ورود به عالم جان و شادی روحانی را به دنبال دارد:

با بلاهایی که بودش نوبه‌نو	همچنانش رخس همت گرم‌رو
نه از آن هنگامه‌های دردناک	لاابالی حالتش را هیچ باک
چون گلش تن هر چه گشتی ریش‌تر	غنچه‌اش را بد تبسم بیشتر
گشته هر تیغی به سویس رهسپر	باز کرده سینه را کاینک سپر

(عمّان، ۱۳۹۰: ۱۵۰-۱۵۱)

از دیدگاه عمّان سامانی، شرط عاشق این است که از آزار معشوق نرمد:

باز گوید رسم عاشق این بود	بلکه این معشوق را آیین بود
چون دل عشاق را در قید کرد	خودنمایی کرد و دل‌ها صید کرد
امتحان‌شان را ز روی سرخوشی	پیش گیرد شیوه عاشق‌کشی
در بیابان جنون‌شان سر دهد	ره به کوی عقلشان کمتر دهد
دوست می‌دارد دل پر دردشان	اشک‌های سرخ و روی زردشان
چهره و موی غبار آلودشان	مغز پر آتش دل پر دودشان
دل پریشان‌شان کند چون زلف خویش	زان که عاشق را دلی باید پریش

(همان: ۵۳-۵۴)

نیر از زبان سیدالشهدا خطاب به جبرئیل با اشاره به عهد الست و پذیرش بندگی خداوند، با رضای کامل تن به دردها و بلاهای عشق می‌دهد و در راه معشوق غرق خون می‌شود تا به گنج بی‌پایان و ارزشمند معنوی دست یابد:

بسته‌ایم عهدی من و شاه وجود	من همانم عهد آن عهدی که بود
عاشق جانانه را با جان چه کار	درد کز یار است با درمان چه کار

جبرئیلای این که بینی نی من ام
زو فرودم آن چه از خود کاستم
گر من از هر دو جهان بیگانه‌ام
اوست یکسر من همین پیراهن‌ام
من خود این آتش به جان می‌خواستم
گنج پنهانی است در ویرانه‌ام
(همان: ۹۷)

گفت کای شاهنشاه اقلیم عشق
از چه باشد پیکرت در خون غریق؟
ای سزای افسر و دیهیم عشق
گفت: معشوق این چنین خواهد عشیق
(همان: ۱۲۰)

نیر از زبان زینب (س) و سجاد (ع) از بلاهای عظیمی که حق تعالی نصیب فرزندان
علی (ع) کرده است و این اختصاص را موجب افتخار می‌داند:

پاک یزدانی که چون آفرید
این بلا را غیر ما درخور ندید
(همان: ۱۶۱)

حمد ایزد را که از لطف جلی
عاشقانش کی گریزند از بلا
پاک یزدانی که چون آفرید
این بلا را غیر ما درخور ندید
کرده مخصوص بلا آل علی
کآن بلا را او بود صاحب صلا
(همان: ۱۶۱)

۲.۵. بیانی نبودن سخن عشق

هر دو شاعر حسینی بر این نظرند که سخن و راز عشق را تنها باید از خود عشق
پرسید و فهمید؛ در غیر این صورت، به زبان و بیان در نمی‌آید:

با زبان زینبی شاه آن چه گفت
با حسینی لب هر آنچه او می‌گفت راز
با حسینی گوش زینب می‌شنفت
شاه به گوش زینبی بشنید باز
گوش عشق آری زبان خواهد ز عشق
با زبان دیگر این آواز نیست
گوش دیگر محرم اسرار نیست
(عمان، ۱۳۹۰: ۱۳۳)

مست گردم رشته‌ای آرم به دست قصهٔ مستان که گوید غیر مست

(همان: ۶۴)

نیتر نیز در باب رمزی بودن عشق و غیرقابل بیان بودن اسرار عشق چنین می‌گوید:

کرد آگاهش ز رمز عشق شه بر دهانش مهر زد یعنی که صه

(نیتر، ۱۳۹۰: ۸۴)

۲.۶. می عشق (می عرفانی)

عشق به‌عنوان بهترین وسیلهٔ تلطیف، روح را لطیف و قلب را صاف و قابل کشف و معرفت می‌سازد. عمان سامانی از خاصیت تکامل‌بخش عشق الهی سخن می‌گوید و معتقد است: عشق راستین برخلاف عقل، عاشق را از غیر حق پاک و میرا می‌گرداند و او را به مقام قرب می‌رساند:

عشقم ز سدره صد ره بالا کشید و ماند عقل از روش که کردی دعوی صرصری

(عمان، ۱۳۹۰: ۲۰۴)

در درون خلوت دل عشق آن زیبا جمال درنیامد تا نکرد از خویشتن بیرون مرا

(همان: ۱۹۰)

عمان در جایی دیگر بر خاصیت‌های تکامل‌بخش می‌عشق و آگاهی‌بخشی و رساندن

عاشق به بهشت رضایت الهی چنین می‌سراید:

هرکه این می خورد جهل از کف بهشت گام اول پای کوبد در بهشت

درد و رنج و غصه را آماده شو بعد از آن آمادهٔ این باده شو

این نه جام عشرت این جام ولاست دُرد او دردست و صاف او بلاست

(همان: ۴۳)

نیتر به ویژگی عشق روحانی نظر دارد که امری درونی و نهایت آن، تشبّه به محبوب

است؛ در اشعار زیر، قاسم از جام عشق پیر خود، حسین (ع) چنان سرمست و از

هرگونه غرض‌ها پاک می‌شود که حاضر است از جان خود و همراهانش در راه محبوبش بگذرد و بجنگد و شهید شود:

شد چو بی‌خود از رحیق عشق شاه	تاخت لشکر زی حریم خیمه‌گاه
نالۀ مستورگان مستمند	شد روان از خیمه بر چرخ بلند
خصم در غوغا و شه رفته ز هوش	ک‌آمد او را نالۀ خواهر به گوش ...
شه چو بشنید این صدای جانگداز	غیرت‌الله چشم حق‌بین کرد باز
بی‌محابا رو سوی لشکر نهاد	پای رفتارش نماند و سر نهاد ...

(تیر، ۱۳۹۰: ۱۲۱)

کرد شاهش از شراب عشق مست	شد به سوی حرب‌گه خنجر به دست
داد مردی داد و جان بدرود کرد	روح عیسی را ز خود خشنود کرد

(همان: ۱۲۰)

۲.۷. شرط توفیق در عشق

در مذهب عشق، هرگونه خودبینی و اختیار و اندیشیدن به نام و ننگ برای عاشق معنی ندارد و این ویژگی‌های منفی، موجب محرومیت عاشق از معشوق است؛ عمان سامانی، عاشقی را دارای توفیق می‌داند که تنها از هدایت پیر عشق پشتیبانی شود:

بی‌رهبری عشق به سرچشمه مراد کی ره بری هم ار کندت خضر رهبری؟

(عمان، ۱۳۹۰: ۲۰۴)

بر این اساس، تیر نیز خودرایی و اختیار و شهرت‌طلبی را حایل و حجابی بین عاشق و معشوق می‌داند:

آشنای تو ز خود بیگانه است	خود تویی تو گر کسی در خانه است
عشق من با او حدیث اختیار	مسئله دور است اما دور یار
عشق را نه قید نام است و نه ننگ	جمله بهر توست چه صلح و چه جنگ

(تیر، ۱۳۹۰: ۱۱۳)

۲.۸. عزت عشق، تواضع عاشق در برابر معشوق

محبت هم از صفات خدا و هم از ویژگی‌های خلق است؛ از این‌رو، عاشق را متأثر و در برابر معشوق به فروتنی وامی‌دارد. از آن جهت که عاشق به سبب عشق، رام معشوق می‌گردد، عزت از آن عشق است و عاشق تحت فرمان عشق قرار می‌گیرد؛ نه معشوق (غراب، ۱۳۸۷: ۷۵). در جایی که محبوب ازل در جایگاه ساقی، صلا‌ی عشق به همگان داده بود و انبیا و اولیا هر کدام جرعه‌ای از جام محبت برداشتند؛ عمان مکث و درنگ حسین (ع) را در آشامیدن از جام عشق، نشانه‌ای از تواضع و فروتنی ایشان می‌داند:

انبیا و اولیا را با نیاز	شد به ساغر گردن خواهش دراز
جمله را دل در طلب چون خم به جوش	لیک آن سرخیل مخموران خموش
سر به بالا یکسر از برنا و پیر	لیک آن منظور ساقی سر به زیر
هر یک از جان همتی بگماشتند	جرعه‌ای از آن قدح برداشتند
باز بود آن جام عشق ذوالجلال	همچنان در دست ساقی مال مال

(عمان، ۱۳۹۰: ۴۶)

تواضع و شیفتگی قاسم جوان در برابر پیر عشق، امام حسین (ع) در اشعار زیر از نیر نمایان است:

گرچه در دور جوانی کام‌هاست	کام من رفتن به کام اژدهاست
کام عاشق غرقه در خون گشتن است	سر به خاک کوی جانان هشتن است
ننگ باشد در طریق بندگی	بر غلامان بی‌شهنشه زندگی
لابه‌های آن قتیل تیر عشق	می‌نشد پذیرفته نزد پیر عشق

(نیر، ۱۳۹۰: ۷۹)

شکر لله کافتتاح تین مثال

کوکب بختم برآورد از وبال

(همان: ۷۹)

از دیدگاه نیر، قاسم که عاشق راستین پیر خود حسین (ع) بود، زمانی آرام گرفت که لایق قربانی وی شد:

در فضای عشق بال افشان شدم لایق قربانی جانان شدم
(همان: ۸۰)

۹.۲. رضای عاشق بر خواسته معشوق

عمان سامانی در خطاب حسین (ع) به قاسم جوان، بر طلب رضا و خواسته محبوب که همان مرگ و ترک کام‌هاست، تأکید دارد:

کای قدح نوشان صهبای الست از مراد خویشتن شویید دست
کشته گشتن عادت جیش شماست نامرادی بهترین عیش شماست
آرزو را ترک گفتن خوش تر است با عروس مرگ خفتن خوش تر است
(عمان، ۱۳۹۰: ۱۰۳-۱۰۴)

نیر نیز در خطاب زینب به فرزندش عون بن عبدالله و در وصف ابوالفضل العباس، سرسپردگی و اطاعت محض را از مهم‌ترین ویژگی‌های عاشقان راستین اعلام می‌کند:

وقت آن آمد که در میدان عشق سر نهی چون گوی بر چوگان عشق
(نیر، ۱۳۹۰: ۶۹)

اندر آن کویی که آن محبوب دوست عاشق بی‌دست و پا دارند دوست
(همان: ۶۶)

عاشقان کز جام محنت سرخوش‌اند آب کی نوشند مرغ آتش‌اند
(همان: ۶۵)

۲-۱۰. کشته راه عشق مرده نیست

خداوند برای مشتاقان دیدار با او، از راه خروج آن‌ها از دنیا تجلی می‌کند؛ به عبارت دیگر، خداوند مرگ را آفریده تا بندگانش را با آن از آلودگی‌ها پاک می‌کند و ادعای آنان را در باب محبتشان آشکار می‌کند (غراب، ۱۳۸۷: ۱۸۴).

عمان سامانی از زبان عاشق راستین، حسین (ع) از زندگی عاریتی ننگ دارد و اعتبار حقیقی را در مرگ و واصل شدن به حق می‌داند:

÷ عار داریم از حیات مستعار کشته گشتن هست ما را اعتبار
(عمان، ۱۳۹۰: ۱۰۷)

عمان از زبان جبرئیل خطاب به حسین (ع) بر زندگی جاوید شهیدان کربلا و نیز دولت ابد امام تأکید دارد که برای رسیدن به این سعادت باید از پرده مرگ عبور کنند:

کشتگان را دهم من زندگی دولت را تا ابد پایندگی
(همان: ۱۶۵)

نیر در خطاب‌های امام حسین به شهربانو و جبرئیل، باتمثیل آینه، مرگ در راه حق را در حکم رهایی از پرده دنیا می‌داند و معتقد است که عاشق راستین در پی حفظ جان مادی نیست:

کشته راه محبت مرده نیست مردنش جز رستی زین پرده نیست
نیست وجه الله باقی را هلاک گر شکست آینه صورت را چه باک
(نیر، ۱۳۹۰: ۱۲۶)

عاشق جانانه را با جان چه کار درد کز یار است با درمان چه کار
(همان: ۹۷)

۲- ۱۱. اتحاد عشق، عاشق و معشوق

سالک باید طلسم صورت را درهم شکند؛ زیرا با وجود تعین و صورت، یگانگی بین عاشق و معشوق صورت نمی‌پذیرد؛ در نتیجه خلاف و جدایی پدید می‌آید که ریشه تمام نزاع‌ها و جنگ‌ها و ناخوشی‌هاست. (فروزانفر، ۱۳۷۳: ۲۸۰/۱).

از منظر عثمان سامانی، یکی از شرط‌های وصال و اتحاد عاشق و معشوق سربلندی عاشق در اثبات عشق خود و آزمون‌های معشوق است.

متحد گردند با هم این و آن هر دو را مویی ننگجد در میان
می‌نیارد کس به وحدت‌شان شکی عاشق و معشوق می‌گردد یکی

(عثمان، ۱۳۹۰: ۵۶)

عاشق ناگزیر از آن‌رو که معشوق را زیباتر و کامل‌تر می‌بیند، خود را بنده و تحت سلطه و خواست معشوق می‌داند (غراب، ۱۳۸۷: ۱۶۱). عثمان سامانی در ابیات زیر، خود را از آن‌رو که حسین (ع) را زیباتر و کامل‌تر می‌یابد، بنده راستین این معشوق تلقی می‌کند:

هست از هر مذهبی آگاهی‌ام الله الله من حسین‌اللهی‌ام
بنده کس نیستم تا زنده‌ام او خدای من من او را بنده‌ام
نی شناسای نبی‌ام نبی ولی من حسینی می‌شناسم بن علی

(عثمان، ۱۳۹۰: ۷۰)

نیر عاشقان حقیقی را از خودبینی فارغ و مملو از عشق معشوق می‌بیند و معتقد است که عاشق هیچ غرض و هدفی غیر از خواسته معشوق ندارد:

آشنای تو ز خود بیگانه است خود تویی تو گر کسی در خانه است
عشق را نه قید نام است و نه ننگ جمله بهر توست چه صلح و چه جنگ

(نیر، ۱۳۹۰: ۱۱۳)

علی اصغر با شهادت خود به دلبر حقیقی خود می‌پیوندد و به وحدت می‌رسد؛ زیرا با وجود دلبر حقیقی، سخن از اصغر و اکبر بی‌معنی است:

اندر آن کشور که جای دلبر است نه حدیث اکبر و نه اصغر است

(همان: ۸۸)

۲-۱۲. تبدیل عاشق به معشوق و معشوق به عاشق

از منظر عارفان عاشق وقتی در عشق به کمال معرفت برسد، عاشق به معشوق و معشوق به عاشق حق تبدیل می‌شود؛ چنان‌که رسول اکرم (ص) محبوب خدا بود و عاشقی صفت باطن وجود و معشوقی صفت ظاهر اوست (فروزانفر، ۱۳۷۳: ۱/ ۲۱۲).

عمّان به این موضوع پرداخته است؛ وی در وصف بندگان صالح و عاشقان راستین، آن‌ها را در اثر عمل صالح و بندگی و عبادت عارفانه و عاشقانه، به مقام خداگونگی رسانده است؛ همچنین در وصف علی (ع)، به مقام خداگونگی علی (ع) اشاره دارد:

عمل به شرط نمودند و بندگی کردند بیافتند خدایی، ببین به حسن عمل

(عمّان، ۱۳۹۰: ۱۷۷)

جز تو کس را کی رسد در کعبه‌ای دست خدا بی‌محابا پای بر دوش پیمبر داشتن
فاش می‌خواندم خدایت در میان خاص و عام گر نبودی کفر مطلق شرک داور داشتن
من نمی‌گویم خدایی لیک بی‌توفیق تو باد برگی را نیارد از زمین برداشتن

(همان: ۱۸۸)

نیر هم با اشاره به مطالب فوق، جایگاه حسین (ع) را در برابر بهشتیان به حدی بالا می‌برد که به محبوب، لیلی و معشوق آن‌ها تبدیل می‌شود:

یوسفا باز آی از این زندان زفت که زلیخا را شکیب از دست رفت
اندر آ کز عشق مفتون توایم گرچه لیلاییم مجنون توایم

(نیر، ۱۳۹۰: ۵۴)

چُست برجست و دم اندر بوق کرد گاه خود عاشق گهی معشوق کرد

(همان)

نیر در خطاب حسین (ع) به فرشته آتش و در وصف علی اصغر، عالم عشق را برخلاف منطق عالم دنیا، عالمی می‌داند که در آن، کودکی همچون علی اصغر استاد عشق تبدیل می‌شود که برای پیران درس عشق می‌دهد؛ همچنین در این عالم، این صید است که دنبال صیاد می‌گردد نه صیاد به دنبال صید:

کودکی در مهد عهد استاد عشق داده پیران کهن را یاد عشق
(همان: ۸۶)

عهد عشق است این نه عهد عمرو و زید پوید اینجا از پی صیاد صید
(همان: ۹۹)

۲.۱۳. عشق و غم و شادی

عشق در عاشقان، آثار متنوعی به جای می‌گذارد و این اثر در همگان یکنواخت نیست؛ عشق در بعضی‌ها با رنج و اندوه همراه است و در برخی دیگر با شور و اشتیاق (ر.ک: مرتضوی، ۱۳۷۰: ۳۷۰). عمان سامانی حسین (ع) را آن‌گونه مست عشق معشوق ازل می‌بیند که به اکبر و اصغر نمی‌پردازد و امام عاشق را علی‌رغم مصیبت کربلا، با شاهد غیبی هم‌آغوش می‌یابد و او را با وصال جانان همراه می‌داند:

نی ز اکبر نه ز اصغر یاد او جمله محو خاطر آزاد او
سرخوش از اتمام و انجام عهد شاهد غیبش هم‌آغوش شهود
گشته خوش با وصل جانان اندکی کز تجری حلقه زد بر در یکی
(عمان، ۱۳۹۰: ۱۵۱)

نیر نیز مشابه با عمان، در خطاب امام حسین با فرشته، حسین (ع) را در عین بلای عشق، مملو از لذت و متحیر در زیبایی و هدایت معشوق می‌یابد:

من به عون و نصرت حق واثق‌ام لیک خود من این بلا را عاشق‌ام
در بلاها می‌برم لذات او مات اویم مات اویم مات او
(نیر، ۱۳۹۰: ۱۰۷)

۳. نتیجه‌گیری

دو اثر گنجینه‌الاسرار عثمان سامانی و دیوان نیر تبریزی شرح و بیان عارفانه و عاشقانه‌ واقعۀ کربلا و شاهکارهای عرفانی‌اند که از عشق آتشین سخن می‌گویند. در هر دو اثر، حسین (ع) در حکم پیر عشق و اعضای خانواده و نیز یاران آن حضرت، در حکم مریدان و عاشقان او هستند که همگی در هجران معشوق ازل می‌سوزند و دسته‌جمعی به سوی حق تعالی رهسپارند.

شوق لقاءالله به‌واسطهٔ مرگ، در کاروان سیدالشهدا در اشعار عاشورایی این دو شاعر موج می‌زند و همین شوق باعث شده‌است که یاران امام حسین در روز عاشورا برای شهادت از یکدیگر سبقت بگیرند. حسین (ع) در ارتباط با محبوب ازل، در حکم عاشق راستین حق و خانواده و یاران امام نیز در ارتباط با ایشان بهترین عاشقان و مریدان وی هستند و محبوب ازل را به‌واسطهٔ او می‌شناسند.

کتاب‌شناسی

کتاب‌ها

- (۱) قرآن مجید
- (۲) ابن عربی، محیی‌الدین (۱۴۲۰ق)، *الفتوحات المکیه*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- (۳) حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۷)، *یوان حافظ شیرازی*، تصحیح قزوینی محمد، غنی قاسم، چاپ هفتم، تهران: وزارت فرهنگ.
- (۴) حکمت، نصرالله (۱۳۸۹)، *مباحثی در عرفان ابن عربی*، تهران: علم.
- (۵) دولت‌آبادی، عزیز (۱۳۷۷)، *سخنوران آذربایجان*، جلد اول، چاپ سوم، تبریز: ستوده.
- (۶) زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۴)، *سرنی*، چاپ ششم، تهران: علمی.
- (۷) سنایی غزنوی، مجدودبن‌آدم (۱۳۷۷)، *گزیده دیوان حکیم سنایی غزنوی*، تصحیح: یوسف‌نیا. سعید، چاپ اول، تهران: قدیانی.
- (۸) عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۳۸)، *اسرارنامه*، به تصحیح سیدصادق گوهرین، تهران: صفی‌علیشاه.
- (۹) عثمان سامانی، نورالله بن عبدالله (۱۳۹۰)، *گنجینه الاسرار*، تصحیح مجاهدی. محمدعلی، چاپ پنجم، قم: زمزم هدایت.
- (۱۰) غراب، محمود محمود (۱۳۸۷)، *عشق و عرفان*، ترجمه سیدمحمد رادمنش، چاپ دوم، تهران: جامی.
- (۱۱) فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۷۳)، *شرح مثنوی شریف*، جلد اول، چاپ هفتم، تهران: علمی و فرهنگی.
- (۱۲) کی‌منش، عباس (۱۳۶۶)، *پرتو عرفان (شرح اصطلاحات عرفانی در کلیات شمس)*، جلد دوم، تهران: سعدی.
- (۱۳) گوهرین، سیدصادق (۱۳۸۸)، *شرح اصطلاحات تصوف*، جلد هفتم، چاپ اول، تهران: زوآر.

- ۱۴) محمدزاده، مرضیه (۱۳۸۳)، *دانش‌نامه شعر عاشورایی*، جلد اول، چاپ سوم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۵) مرتضوی، منوچهر (۱۳۷۰)، *مکتب حافظ*، چاپ سوم، تبریز: ستوده.
- ۱۶) نیر تبریزی، محمدتقی (۱۳۹۰)، گزارش عاشقانه وقایع کربلا دیوان نیر تبریزی، با تصحیح بهروز ثروتیان، بهروز چاپ چهارم، تهران: بین‌الملل.
- ۱۷) یربی، سیدیچی (۱۳۸۶)، *زبانۀ شمس و زبان مولوی*، تهران: امیرکبیر.

مقاله

- ۱) رحیمیان، سعید و طاهره صالحی (۱۳۹۴)، «*سقای عطش*» از منظر چهار منظومۀ عرفانی (نیر تبریزی، عمان سامانی، الهی قمشهای و غروی اصفهانی)، پژوهش‌های ادب عرفانی، دوره ۹، شماره ۱، صص ۵۹-۸۴.
- ۲) شهبازی، اصغر (۱۳۹۷)، «*تطبیق بن‌مایه‌های عرفانی با اشخاص و حوادث کربلا در گنجینه‌الاسرار عمان سامانی*»، پژوهش‌های نقد ادبی و سبک-شناسی، دوره ۹، شماره ۳۲، صص ۹۹-۱۲۸.
- ۳) قیصری، حشمت (۱۳۹۱)، «*بررسی عرفان عاشورایی در اندیشه مولانا و عمان سامانی*». عرفان اسلامی (ادیان و عرفان)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر، دوره ۹، ۱۳۹۱، ش ۳۳، پاییز، صص ۱۰۷-۱۳۶.
- ۴) محمدی، برات و علی‌رضا قربان‌پور (۱۳۹۵)، *بررسی و مقایسه عناصر عرفانی دو منظومۀ عاشورایی (آتشکده نیر تبریزی و گنجینه‌الاسرار عمان سامانی)* عرفانیات در ادب فارسی، دوره ۷، شماره ۲۶، صص ۷۹-۱۰۰.